

توضیح مترجم: این مقاله با اتکا بر نظریه اینترسکشنالیته نشان می‌دهد که چگونه تلاقی جنسیت، وضعیت مهاجرت و شرایط کاری، شکل‌های مختلف **خشونت جنسی** را برای زنان مهاجر تشدید می‌کند. تحلیل پرونده‌های قضایی در این مقاله نشان می‌دهد که زنان مهاجر بیش از مردان با آزار جنسی، تعرض جنسی، بردگی جنسی و قاچاق جنسی مواجه می‌شوند. نویسنده استدلال می‌کند که «ناامنی جنسی» نه پدیده‌ای مستقل، بلکه شکلی همپوشان و تقویت‌کننده از ناامنی شغلی است که بدن و جنسیت زنان مهاجر را به‌طور ویژه در معرض آسیب قرار می‌دهد. در ترجمه این متن، تلاش شده است دقت مفهومی و ثبات اصطلاحات حفظ شود. به همین دلیل، برای واژگان کلیدی و پرتکرار از معادل‌های زیر استفاده شده است:

- Sexual violence → خشونت جنسی
- Sexual harassment → آزار جنسی
- Sexual misconduct → سوءرفتار جنسی
- Sexual servitude → بردگی جنسی
- Sexual assault / rape → تجاوز / تعرض جنسی
- Sex trafficking → قاچاق جنسی
- Precarity → ناامنی
- Precariousness → وضعیت ناامن
- Debt bondage → اسارت ناشی از بدهی

ناامنی جنسی مهاجران از دریچه پرونده‌های قضایی مرتبط با محیط کار

چکیده

نظریه‌های ناامنی و مخاطرات شغلی، بر عواملی چون انزوای کاری، آسیب‌پذیری کارگران و ناتوانی در کنترل جنبه‌های اساسی کار تأکید دارند. وضعیت مهاجرت از جمله عواملی است که می‌تواند این آسیب‌پذیری را تشدید کند. از دیدگاه پژوهشگران فمینیست، به‌ویژه در حوزه خشونت علیه زنان، خشونت جنسی و صدمات جسمی از مهم‌ترین منابع شکل‌گیری چنین ناامنی‌هایی به شمار می‌آیند. با این حال، هنوز به روشنی مشخص نشده است که تعامل میان شرایط محیط کار، وضعیت مهاجرت، جنسیت و خشونت جنسی چگونه بر مهاجران اثر می‌گذارد. پایگاه داده تازه‌ای با عنوان «پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر» شامل ۹۰۷ پرونده دادگاه‌ها و هیئت‌های داوری مربوط به مهاجران در استرالیا، کانادا، بریتانیا و ایالات متحده است. این پایگاه داده تخلفات محیط کار را طی ۲۰ سال گذشته بررسی کرده است. یافته‌های این پروژه نشان می‌دهد زنان مهاجر بیش از مردان با آزار جنسی، تعرض جنسی، بردگی جنسی و قاچاق انسان با انگیزه جنسی روبه‌رو می‌شوند. هرچند این دسته از جرائم که در مجموع با عنوان «خشونت جنسی» شناخته می‌شوند، تنها ۱,۳ درصد از کل پرونده‌ها را تشکیل می‌دهند، اما از نظر کیفی واجد ویژگی‌هایی‌اند که شکلی تشدید یافته از ناامنی جنسی را در قیاس با شهروندان نشان می‌دهند. این ویژگی‌ها شامل سوءاستفاده کارفرمایان از شرایط ویزا، اسارت ناشی از بدهی، اقامت اجباری در محل کار، به دام انداختن و واداشتن به بردگی، و نیز ترکیب خشونت جنسی با تخلفات اقتصادی مانند سرقت دستمزد و ضرب و شتم فیزیکی است. این مقاله استدلال می‌کند که «ناامنی جنسی» را باید شکلی همپوشان و تقویت‌کننده از ناامنی شغلی دانست؛ شکلی که ابعاد متمایز مبتنی بر جنسیت و بدن را نیز در بر می‌گیرد.

کلیدواژگان: خشونت مبتنی بر جنسیت، کارگران مهاجر، ناامنی، خشونت جنسی، آزار جنسی در محیط کار

1. مقدمه

خشونت جنسی یکی از پایدارترین اشکال نقض حقوق در محیط کار است. توجه جنسی ناخواسته، آزار و اذیت جنسی و تبعیض جنسی، در کنار اشکال شدیدتری از خشونت جنسی همچون تعرض جنسی (تجاوز)، بردگی جنسی و قاچاق جنسی، در محیط‌های کاری سراسر جهان مشاهده می‌شود. جنبش من‌هم (#MeToo) الگویی تاریخی را آشکار ساخت که ریشه‌هایی

دیرینه در مناسبات کاری دارد. در این میان، زنان مهاجر یکی از آسیب پذیرترین و در معرض خطر ترین گروه‌ها به شمار می‌آیند. بر پایه داده‌های گالوپ که از سوی سازمان بین‌المللی کار (ILO) گردآوری شده، زنان مهاجر تقریباً دو برابر زنان غیرمهاجر خشونت جنسی را تجربه می‌کنند (ILO، 2022، ص. 30، 32). از این رو، این مقاله استدلال می‌کند که خشونت جنسی در محیط کار باید به عنوان شکلی همپوشان و تقویت‌کننده‌ی ناامنی شغلی در نظر گرفته شود؛ شکلی که گونه‌های متعارف ناامنی شغلی — مانند بی‌ثباتی، فقدان حمایت و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی و اقتصادی — را تشدید می‌کند (راجرز و راجرز، 1989). هرچند از دیدگاه سنتی می‌توان خشونت جنسی را نیز نمونه‌ای از ناامنی شغلی دانست، اما بازنمایی آن در متون مربوط به ناامنی شغلی کمرنگ یا نادیده گرفته شده است (راجرز و راجرز، 1989). بدین‌سان این امر ابعاد متمایز جنسیتی کار ناامن را پنهان می‌سازد. پژوهشگران فمینیست تعرض به تمامیت بدن و خشونت جنسی را نوعی ناامنی می‌دانند، اما پیامدهای «ناامنی جنسی محیط کار» را مشخصاً تاکنون کمتر به‌طور نظام‌مند واکاوی کرده‌اند. با اتکا بر ادبیات خشونت علیه زنان که ضرورت توجه به خشونت جنسیتی در تمامی محیط‌های کاری را برجسته می‌سازد (ترو، 2012، ص. 54)، این مقاله با استفاده از یک پایگاه داده‌ی غنی از پرونده‌ها، یک تعریف پنج‌گانه از «ناامنی جنسی مهاجران» پیشنهاد می‌دهد.

دست‌آورد اصلی مقاله آن است که حوزه‌های پژوهشی مختلف را پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد چه در سطح نظری و چه تجربی، کارگران مهاجر به سبب وضعیت ویزای خود به‌طور ویژه در برابر ناامنی جنسی محیط کار آسیب‌پذیرند. این آسیب می‌تواند از راه‌های گوناگونی رخ دهد: سوءاستفاده کارفرمایان از شرایط ویزا، اسارت ناشی از بدهی، به دام انداختن و بردگی، و ترکیب خشونت جنسی با تخلفات اقتصادی و خشونت فیزیکی. هرچند هر یک از این مؤلفه‌ها به‌صورت جداگانه شناخته شده‌اند، اما آنچه کمتر فهمیده شده این است که چگونه ناامنی شغلی بر ناامنی و آسیب‌پذیری جنسی اثر می‌گذارد و در پی آن چگونه «ناامنی جنسی محیط کار» بر زندگی کارگران مهاجر تأثیر می‌گذارد.

روش‌های ارزیابی تجربه‌های مهاجران از خشونت جنسی متنوع بوده‌اند؛ از پژوهش‌های قوم‌نگارانه و مطالعات موردی عمیق (هو، 2016، ص. 103؛ روتر و همکاران، 2020، ص. 4؛ ویلیگاس، 2019، ص. 679؛ وائو، 2010، ص. 237) تا پیمایش‌ها (برای نمونه، سیگریو و همکاران، 2023). در این مقاله، از روشی کمتر متداول بهره گرفته‌ایم: تحلیل اجتماعی - حقوقی پرونده‌های دادگاهی کارگران مهاجر. در این راستا پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر را مبنای شواهد خود قرار داده‌ایم. این پایگاه داده تخلفات محیط کار علیه مهاجران را در ۹۰۷ پرونده دادگاه و هیئت‌های داور در چهار کشور و شش حوزه حقوق کار پیگیری می‌کند: استرالیا، انگلستان (بریتانیا)، آلبرتا، بریتیش کلمبیا، انتاریو (کانادا) و کالیفرنیا (ایالات متحده). در مجموع، ۱۹۱۲ مهاجر اقدام به طرح دعوی حقوقی نموده‌اند، اما تنها ۴۱ نفر از آن‌ها، معادل ۱٫۳ درصد از ۹۰۷ پرونده، به خشونت جنسی مربوط بوده است. هرچند بیشتر این پرونده‌ها موفقیت‌آمیز بوده‌اند، اما همه با موفقیت خاتمه نیافتند. با تمرکز بر همین پرونده‌ها، بررسی می‌کنیم که زنان مهاجر چگونه خشونت جنسی را تجربه کرده‌اند و این تجربه‌ها در پرونده‌های دادگاه چگونه بازنمایی شده است. در این فرایند، به پیوند میان نظریه‌های کلان‌تر خشونت جنسی و وضعیت خاص مهاجران نیز می‌پردازیم. همچنین، این مقاله با تحلیل چند نمونه‌ی منتخب از پرونده‌ها، برخی ویژگی‌های کلیدی خشونت جنسی علیه مهاجران را آشکار می‌سازد. در پایان، مقاله با تاملی درباره این که این پرونده‌ها چه تصویری از پدیده گسترده‌تر «ناامنی جنسی مهاجران» ارائه می‌دهند، خاتمه می‌یابد.

2. نظریه‌های خشونت جنسی

نظریه‌های خشونت جنسی را می‌توان در چارچوب گسترده‌تر پژوهش‌ها پیرامون خشونت علیه زنان جای داد؛ پژوهش‌هایی که به تبیین بنیان‌های ساختاری این جرایم و محدودیت‌های زنان در دستیابی به عدالت و جبران خسارت می‌پردازند. روایت‌های فمینیستی در این حوزه، خشونت جنسی را ذیل نظریه‌های کلان‌تر پدرسالاری قرار می‌دهند و برخی رویکردهای حقوقی نیز به تعریف و طبقه‌بندی انواع آن می‌پردازند. در پژوهش‌های جدیدتر، تمرکز بیشتر بر نقد محدودیت‌های رویکردهای فمینیستی پیشین، به‌ویژه در زمینه‌ی تقاطع موقعیت اقلیت‌ها و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده است. بالین‌حال، در

این ادبیات توجه کمتری به خشونت جنسی در محیط کار معطوف شده است، هر چند جنبش #من هم زمینه‌ساز شکل‌گیری تحلیل‌های اختصاصی‌تر درباره‌ی این حوزه شده است.

پژوهش‌های حوزه خشونت علیه زنان حوزه‌ای گسترده را دربر می‌گیرد. ریشه‌ی این حوزه در نابرابری‌های قدرت پدرسالارانه میان زنان و مردان قرار دارد. این حوزه بررسی می‌کند که چگونه شرایط ساختاری و اقتصادی نابرابر از نظر جنسیتی، تجربه‌های زنان -به‌ویژه تجربه‌های زنان سیاه و دیگر اقلیت‌ها- از خشونت جنسیتی را شکل می‌دهد. پژوهشگران فمینیست همچنین به اشکال قدرت دولت و ناتوانی آن در حفاظت از زنان در برابر سوءاستفاده می‌پردازند (برای نمونه، آنتیاس، 2013؛ گیل، 2013). رویکردهایی که آسیب‌پذیری اینترسکشنال (تقاطع‌ی) زنان در برابر خشونت جنسی، از جمله در مورد زنان مهاجر را شناسایی می‌کنند (آنتیاس، 2013؛ ویلیگاس، 2019)، برای تحلیل ما سودمندند. توجه ویژه به خشونت دولتی می‌تواند در فهم این مسئله مؤثر باشد که چگونه قوانین مهاجرت، به‌مثابه شکلی از سیاست دولتی، می‌توانند به‌طور غیرمستقیم اشکال جنسیتی خشونت را بازتولید کنند.

علاوه بر این، پژوهش‌های مربوط به خشونت علیه زنان نشان می‌دهد که چگونه اشکال اقتصادی خشونت (گریفین، 2019؛ ترو، 2020) می‌توانند به محیط کار نیز کشیده شوند؛ جایی که بهره‌کشی اقتصادی و جنسی -به‌ویژه در بخش‌هایی با سطح پایین عضویت در اتحادیه‌ها- در هم تنیده‌اند (ترو، 2020). این حوزه همچنین از رویکردی تقاطعی (اینترسکشنال) بهره می‌گیرد که با توجه به تمرکز کنونی بر زنان مهاجر بسیار سودمند است. رویکردهای تقاطعی، «سفیدمحوری» جنبش #من هم را به پرسش می‌کشند و بررسی می‌کنند کدام شاکیان بیش از دیگران توانایی طرح دعوی درباره تعرض جنسی را دارند. آن‌ها استدلال می‌کنند که این جنبش تا حد زیادی زنان مهاجر و زنان غیرسفید (رنگین‌پوست) را نادیده گرفته است (کرنشاو، 1989؛ گریفین، 2019؛ لیانگ و ویلیامز، 2019)؛ هر چند که آغازگر این جنبش «تارانا بورک»، یک زن سیاه آمریکایی بوده است (اونوچی-ویلیگ، 2018). این نظریه‌ها بنیان‌های اجتماعی این جنبش را نیز به نقد می‌کشند (گریفین، 2019؛ لیانگ و ویلیامز، 2019) و همسو می‌شوند با نقدهایی که بررسی می‌کنند چگونه خشونت ساختاری بر زنان جنوب جهانی از رهگذر امپریالیسم و خشونت دولتی تأثیر می‌گذارد (موهانتی، 1988). این رویکردها همچنین بررسی می‌کنند که نظام حقوقی چگونه می‌تواند سوگیری نژادی را در حمایت از زنان غیرسفیدی که علیه خشونت جنسی طرح دعوی می‌کنند، بازتولید کند. برای نمونه، «آنجلا اونوچی-ویلیگ» (2018، ص. 109) استدلال می‌کند که معیار «فرد معقول» در پرونده‌های آزار جنسی می‌تواند هویت‌های جنسیتی و نژادی را نادیده بگیرد. این مسئله به‌ویژه در مورد تجربه زنان سیاه آمریکایی مصداق دارد (اونوچی-ویلیگ، 2018، ص. 210؛ همچنین نک. لیانگ و ویلیامز، 2019).

3. رویکردهای حقوقی نسبت به خشونت جنسی

رویکردهای حقوقی به خشونت جنسی، این مفهوم را بر اساس جرایم و دیگر اشکال رفتارهای غیرقانونی تعریف شده در قوانین ملی مختلف تفکیک می‌کنند. در پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر نیز از همین رویکرد استفاده شده است. در پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر نیز از همین رویکرد استفاده شده است؛ در آن، خشونت جنسی به‌مثابه یک طبقه‌ی کلی شامل آزار جنسی، تعرض جنسی، بردگی جنسی و قاچاق جنسی در نظر گرفته شده است (رجوع کنید به دفترچه راهنمای نویسندگان). در اغلب کشورها، تجاوز به طور مشخص به معنای دخول بدون رضایت² است. در چارچوب مسئولیت مدنی و قوانین ایمنی و سلامت محیط کار نیز کارفرما، حتی اگر خود شخصاً متهم به ارتکاب تجاوز³ نباشد، ممکن است در صورتی که نتوانسته باشد محیط کاری ایمن فراهم کند، به‌طور غیرمستقیم مسئول شناخته شود.

گرچه رویکردهای حقوقی معیار مفیدی برای سنجش رفتار جنسی نامناسب در محیط کار فراهم می‌کنند، اما محدودیت‌هایی نیز دارند. این رویکردها با آنچه چرچر (2024) ابهام در مرزهای رضایت جنسی می‌نامد مواجه‌اند: یعنی منطقه خاکستری میان تعرض بدون رضایت و رابطه جنسی ناخوشایند اما نه کاملاً بدون رضایت. با وجود این محدودیت‌ها، اتکا بر گزارش‌ها و مستندات حقوقی مربوط به خشونت جنسی، مزایای تجربی نیز دارد. نخست، دسته‌بندی‌های حقوقی به پژوهشگر امکان

² See NSW Crimes Act 1990, s61 L-61M; Canadian Criminal Code 1985, s264.

³ See Sex Discrimination Act (Cth) Australia, s106, interpreted by Prince Alfred College Incorporated v. ADC (2016) HCA 37.

می‌دهد تا تعاملات جنسی مجاز و غیرمجاز را تفکیک کند. این امر از طریق تحلیل پرونده‌های دادگاه حاصل می‌شود، جایی که تمایزهایی میان وضعیت ویزا، جنسیت، قومیت و دیگر ویژگی‌های شاکیان مهاجر ترسیم می‌شود و بدین‌سان مبنایی تجربی برای تشخیص ادعاهای پذیرفته‌شده یا ردشده از سوی مراجع قضایی فراهم می‌آید. (نویسنده ۱، ۲، ۳). ثانیاً، حتی در آمار رسمی مربوط به تجاوز نیز داده‌های تقاطعی همچنان ناکافی‌اند (مثلاً آیس، ۲۰۱۶). نه تنها داده‌ی قابل‌اعتمادی درباره‌ی تجربه‌ی این اشکال خشونت در میان مهاجران وجود ندارد، بلکه اطلاعات مربوط به تفاوت تجربه‌ها بر حسب نوع ویزا یا سوابق مهاجرتی نیز موجود⁴ نیست. در حالی که پژوهش‌های قابل‌توجهی درباره نقش نژاد در تجربه خشونت جنسی انجام شده است (مانندگومز گونزالز و همکاران، ۲۰۲۲)، وضعیت ویزا کمتر به‌عنوان یک متغیر مورد بررسی قرار گرفته است (از جمله استثنائات، مطالعه سیگراو و همکاران، ۲۰۲۳ درباره آزار جنسی تجربه‌شده توسط زنان مهاجر است). از این رو، ثبت چنین متغیرهایی در آرای دادگاه می‌تواند اطلاعات ارزشمندی برای تحلیل‌های تجربی فراهم کند؛ همان‌گونه که در روایت‌های حقوقی مطرح‌شده در بخش‌های بعدی این مقاله نشان داده می‌شود.

4. بینش‌هایی پیرامون خشونت علیه زنان و پژوهش‌های گسترده‌تر خشونت جنسی در ارتباط با مهاجران

رویکردهای مرتبط با خشونت علیه زنان بر این نکته تأکید دارند که قدرت جنسی و اقتصادی در چارچوب نظام‌های پدرسالارانه درهم‌تنیده‌اند (برای نمونه، گریفین، ۲۰۱۹؛ ترو، ۲۰۱۲، ۲۰۲۰). این نظریه‌های کلان‌تر درباره‌ی خشونت جنسی، با تمرکز ویژه بر مهاجران، مورد بررسی قرار گرفته‌اند، زیرا این گروه نیز همزمان از آسیب‌پذیری اقتصادی رنج می‌برند (غفورنیا، ۲۰۱۱). این مطالعات نشان می‌دهند که گزارش‌دهی پایین جرایم خشونت جنسی (برای نمونه، دافی و اوشی، ۲۰۲۲) در مواردی که وضعیت ویزا آسیب‌پذیر است (مانند ویزای وابستگی همسر) شدت می‌یابد؛ به‌ویژه برای افرادی که تسلط کافی به زبان انگلیسی ندارند (غفورنیا، ۲۰۱۱، ص. ۲۰۸؛ سیری و همکاران، ۲۰۱۴). همچنین شواهدی وجود دارد که زنان غیرانگلیسی‌زبان نه به‌قدر کافی حمایت به زبان مادری دریافت می‌کنند و نه از موانع فرهنگی در مسیر طرح شکایت آگاهی دارند (غفورنیا، ۲۰۱۱).

تلاقی وضعیت ویزا و جنسیت می‌تواند احتمال طرح شکایت و پیگیری پرونده‌های مربوط به آزار جنسی در محیط کار را برای زنان مهاجر کاهش دهد. نمونه‌ای روشن از این موضوع از این موضوع در گزارش کلینیک حقوقی استرالیا، کینگزفورد (۲۰۱۹، ص. ۱۲، ۴۳) ارائه شده است؛ این گزارش نشان می‌دهد که که ویزای دانشجویان بین‌المللی که آن‌ها را به حداکثر ۴۰ ساعت کار در دو هفته محدود می‌کند، چگونه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. در این گزارش، مواردی مستند شده است که در آن کارفرمایان تهدید کرده‌اند که اگر دانشجویان خواسته‌های جنسی آنان را نپذیرند، تخلفات ویزایی‌شان را به وزارت امور داخلی گزارش خواهند داد. مطالعه ماریا سیگراو (۲۰۱۷، ص. ۴۸) درباره کارگران بدون مدرک قانونی نشان می‌دهد که شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه زنان تحت فشار قرار می‌گیرند تا تا برای پرداخت تعهدات مالی مرتبط با ویزای موقت خود، به کار جنسی تن دهند.

پژوهش‌های سازمان‌های حمایت از کارگران خانگی نیز بر ضرورت بررسی خشونت جنسی با رویکردی تقاطعی و مهاجرمحور تأکید کرده‌اند. برای نمونه، *دیده‌بان حقوق بشر* (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که جنسیت، کشور مبدا و وضعیت ویزا می‌توانند آسیب‌پذیری کارگران خانگی خارجی را افزایش دهند (رجوع کنید همچنین به پارناس و همکاران، ۲۰۲۱؛ پایپر، ۲۰۰۳؛ ویلیگاس، ۲۰۱۹). قاچاق انسان یکی از حوزه‌های مطالعات مهاجرت است که موقعیت جنسیتی زنان و تهدید خشونت جنسی در آن با جزئیات بررسی شده است (کارزار فراتر از بقاء، ۲۰۱۷). در برخی حوزه‌های قضایی، مهاجران ممکن است کلاً از حمایت‌های قانونی محروم باشند (نویسنده ۲، فصل ۵)، یا قوانینی برای حمایت از کارگران با ویزاهای خاص وجود داشته باشد، اما سازوکارهای موثر برای گزارش و اجرای این قوانین پیش‌بینی و فراهم نشده است (کارزار فراتر از بقاء، ۲۰۱۷، ص 19).

⁴ ILO 2022, 30 offers very broad level statistics.

بخش کوچکی از ادبیات مهاجرت، رویکرد خشونت علیه زنان را به مطالعات کارگران مهاجر پیوند می‌زند. این مطالعات بررسی می‌کنند که چگونه محل کار یک مهاجر، می‌تواند خطر خشونت جنسی را برای گروه‌های مشخصی از مهاجران افزایش دهد. برای نمونه، کارگران خانگی به دلیل نزدیکی فیزیکی به کارفرما و سکونت در محل کار، بیش از سایر کارگران در معرض خشونت جنسی قرار دارند، امری که به نابرابری ساختاری قدرت می‌انجامد (پارناس و همکاران، ۲۰۲۱). افزون بر این، تحلیل سیاست‌های ویزای موقت نشان می‌دهد که ساختارهای مهاجرتی غالباً فاقد سازوکارهای قانونی و خدمات حمایتی کافی برای زنان مهاجر هستند و این امر می‌تواند تجربه عینی خشونت جنسی ایشان را تشدید کند. (هاو، ۲۰۱۶؛ پایپر، ۲۰۰۳). به طور مشخص، ویلیگاس (۲۰۱۹) با بررسی وضعیت زنان مکزیکی در تورنتو نشان می‌دهد که چگونه وضعیت مهاجرتی می‌تواند آسیب‌پذیری نسبت به آزار جنسی و اشتغال ناپایدار را افزایش دهد. این نویسنده اثرات همزمان خشونت جنسی و محدودیت‌های ویزا را «خشونت قانونی» می‌نامد (ویلیگاس، ۲۰۱۹، ص. ۶۷۴).

5. تلاقی نظریه‌های ناامنی با نظریه‌های خشونت جنسی

این بحث ما را به مفهوم کلان ناامنی (precarity) می‌رساند؛ مفهومی که محور بررسی شرایط محیط‌های کاری است. راجرز و راجرز (۱۹۸۹) در پژوهش بنیادین خود برای سازمان بین‌المللی کار، مولفه‌های اصلی وضعیت ناامن (precariousness) را شامل فقدان حمایت‌های شغلی، آسیب‌پذیری فردی و بی‌ثباتی اجتماعی یا اقتصادی برمی‌شمارد؛ مجموعه عواملی که در نهایت به ناامنی اجتماعی منجر می‌شوند. آن‌ها استدلال می‌کنند که خود بی‌ثباتی (instability) هرچند شرط لازم است، اما به تنهایی برای تعریف وضعیت ناامن کافی نیست. خشونت جنسی را می‌توان شکلی از فقدان حمایت‌های محیط کاری تلقی کرد؛ اگرچه در تحلیل‌های اولیه معمولاً تمرکز بر بخش اشتغال و شرایط کلی‌تر کار بوده است، نه خشونت جنسی به‌طور خاص (میتروپولوس، ۲۰۰۵، ص. ۳؛ نویسنده ۱ و ۲). علاوه بر این، پیشگیری از آزار جنسی به عنوان بخشی از حمایت‌های محیط کار، مفهوم نسبتاً جدیدی است. برای نمونه، کنوانسیون ۱۹۰ سازمان بین‌المللی کار درباره خشونت و آزار در محیط کار - که به‌ویژه برای مقابله با خشونت و آزار مبتنی بر جنسیت طراحی شده است - تنها از ژوئن ۲۰۲۱ لازم‌الاجرا شده است (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۲۲). بنابراین، اگرچه جنسیت در بحث راجرز و راجرز (۱۹۸۹، ص. ۹) درباره وضعیت ناامن و کاربردهای بعدی آن توسط دیگر پژوهشگران (روبری، ۱۹۸۹، ص. ۵۶؛ ووسکو و کلارک، ۲۰۰۹؛ فاج و اوونز، ۲۰۰۶) لحاظ شده است، خشونت جنسی در محیط کار در تحلیل‌های مربوط به وضعیت ناامن در مطالعات حقوق کار و اشتغال، به جز برخی مطالعات مبتنی بر نظرسنجی (برای مثال، ریوتر و همکاران، ۲۰۲۰)، محور اصلی نبوده است. اغلب چنین فرض می‌شود که تنوع صنعتی و اجتماعی-اقتصادی میان کشورها موجب تفاوت در سطح ناامنی می‌شود، در حالی‌که در واقع نیروهای پدرسالارانه‌ی جهانی ممکن است محرک اصلی خشونت جنسی باشند، فارغ از قوانین و مقررات محیط کار (دیویز و ترو، ۲۰۱۵، ص. ۸۸).

در پژوهش‌های فمینیستی مداخلات مفیدی درباره مفهوم بی‌ثباتی ارائه شده است، اما مسئله مهاجرت معمولاً تنها به‌طور محدود مورد توجه قرار گرفته است. مارثا فینمن (۲۰۰۸) بر جهانی بودن آسیب‌پذیری تأکید می‌کند و معتقد است زندگی انسان ذاتاً ناامن و در معرض آسیب است. آثار جودیت باتلر نیز در این زمینه از چند جهت حائز اهمیت است: نخست، تمایز او میان وضعیت ناامن (precariousness) به عنوان شرایط وجودی مشترک همه‌ی انسان‌ها - که بدنی آسیب‌پذیر و فانی دارند و به مفهوم آسیب‌پذیری (vulnerability) فینمن شباهت دارد و ناامنی (precarity) به عنوان موقعیتی اجتماعی با آسیب‌پذیری ویژه. این تمایز ظرافت بیشتری دارد نسبت به تمرکز صرف بر وضعیت ناامن (باتلر، ۲۰۱۶، ص. xxv). با تکیه بر آثار باتلر، ریلی و همکاران (۲۰۲۲، ص. ۳۵) استدلال می‌کنند که ناامنی به طور برابر توزیع نشده است، بلکه بازتاب توزیع نابرابر اجتماعی سرمایه‌داری است، از جمله میان و درون گروه‌های مهاجر. دوم، تمرکز باتلر بر بدن اهمیت دارد، زیرا تمامی اشکال خشونت جنسی، از جمله آزار جنسی، با نقض تمامیت جسمی همراهاند.

با گسترش نظریه ناامنی، پژوهشگران به مهاجران به‌عنوان زیرگروهی پرداختند که به‌طور ویژه از وضعیت ناامن محیط‌های کاری تأثیر می‌پذیرند. (استدینگ، ۲۰۱۱). برای نشان دادن این موضوع که چگونه وضعیت مهاجرت و ناامنی می‌توانند بر هم منطبق شوند و مهاجران را در مقایسه با سایر شهروندان در موقعیتی آسیب‌پذیرتر قرار دهند، مفهوم **بیش‌ناامنی** (hyperprecarity) شکل گرفت (لوئیس و همکاران، ۲۰۱۵). کاهش حمایت‌های ناشی از نظام‌های کار و شهروندی به

دلیل وضعیت ویزا نیز بر شدت این ناامنی می‌افزاید (همان، صص. ۵۹۲-۵۹۴). با این حال، خشونت جنسی - هرچند بالقوه عاملی برای تشدید ناامنی محیط‌های کاری است - در این ادبیات به‌طور گسترده مورد بررسی قرار نگرفته است، مگر در حوزه‌هایی چون قاچاق جنسی، کار جنسی (لونیس و همکاران، ۲۰۱۴، ص. ۴، به نقل از آندریاسویچ، ۲۰۱۰؛ آندریاسویچ، ۲۰۲۱) و برخی مطالعات درباره کار خانگی (پارناس و همکاران، ۲۰۲۱). پژوهشگران همچنین بررسی کرده‌اند که چگونه وضعیت ویزای موقت می‌تواند وضعیت ناامن را برای دارندگان ویزای موقت افزایش دهد، با توجه به این نکته که در برخی موارد، خشونت جنسی نه صرفاً به‌عنوان جزئی از شرایط کاری، بلکه به‌عنوان **مبنای طرح دعوا** مطرح می‌شود (گروودال و همکاران، ۲۰۲۲). نهادهای نظارتی نیز خشونت جنسی را در تعریف **کار اجباری** (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۰۵) و **بهرمکنی جنسی** را ذیل مفهوم **برده‌داری مدرن** گنجانده‌اند (کوپر و همکاران، ۲۰۱۷). چو (۲۰۲۲، صص. ۶۴۶، ۶۴۸) در تحلیل آسیب‌پذیری زنان فیلیپینی در برابر خشونت جنسی توسط همسر یا شریک عاطفی، هم آزار جنسی از سمت همسر و هم آزار جنسی از سمت اعضای خانواده را بررسی می‌کند، و نیز به سوءاستفاده از کودکان کارگر خانگی از طریق ازدواج‌های اجباری می‌پردازد. علاوه بر این، ویجی‌کومار (۲۰۲۲) توضیح می‌دهد که چگونه کار جنسی در بنگلور زمانی که دیگر فرصت‌های شغلی موجود نیست، برای تأمین معیشت خانواده‌ها به کار گرفته می‌شود. بنابراین، این نوع از کار جنسی، مبتنی بر رضایتی است که ریشه در فشارهای مالی مستمر دارد. این مقاله با تکیه بر دستاوردهای پژوهش چو و ویجی‌کومار، بر سازوکارهایی تمرکز می‌کند که نشان می‌دهند چگونه وضعیت ویزا می‌تواند با دیگر اشکال ناامنی ترکیب شود و آسیب‌پذیری کارگران مهاجر را در برابر انواع گوناگون خشونت جنسی افزایش دهد.

6. پیوند نظریه‌های خشونت جنسی، ناامنی و مهاجرت: ناامنی جنسی مهاجران

این مقاله نظریه‌های خشونت جنسی، ناامنی اجتماعی و مهاجرت را در هم می‌آمیزد تا مفهوم «ناامنی جنسی مهاجران» را بسط دهد. نخست، بر خشونت جنسی به‌عنوان محور اصلی تمرکز می‌کند، نه به‌عنوان بخشی فرعی از دیگر اشکال بهره‌مکنی. دوم، بر خشونت جنسی در محیط‌های کاری که مهاجران تجربه می‌کنند متمرکز است، نه بر بروز آن در دیگر فضاها؛ و این تحلیل را در گستره‌ای از بخش‌های شغلی انجام می‌دهد (برای نمونه: چو، ۲۰۲۲؛ فریدمن و همکاران، ۲۰۲۲؛ پارنیاس و همکاران، ۲۰۲۱؛ تاستوگلو و همکاران، ۲۰۲۲، ص. ۹۲؛ ریلی و همکاران، ۲۰۲۲؛ سیگریو، ۲۰۲۱). مهاجرت کاری، شکل اصلی مهاجرت در مقیاس جهانی است و بر ضرورت تحلیل‌های عمیق‌تر و چندوجهی‌تر تأکید دارد، زیرا این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که سیاست‌های مهاجرتی، محیط‌های کاری و تهدیدهای جنسی چگونه با مفاهیم بنیادی ناامنی در هم تنیده‌اند. افزون بر این، بیشتر رویکردهای موجود بر مطالعات موردی فردی تکیه دارند، در حالی که این مقاله به‌صورت نظام‌مند مجموعه‌ای شامل ۹۰۷ پرونده را تحلیل می‌کند؛ وجود دعاوی مرتبط با خشونت جنسی را می‌سنجد و سپس ۱۲ پرونده قضایی را که جرایم جنسی محور رسیدگی آن‌ها بوده‌اند، به‌تفصیل بررسی می‌کند (در مجموع ۴۱ فرد)^۵. در نهایت، استدلال می‌کنیم که مفاهیم تثبیت‌شده مربوط به «ناامنی مهاجران» باید خشونت جنسی را نیز در کانون خود جای دهند تا بتوان ناامنی محیط‌های کاری مهاجران به‌درستی ارزیابی کرد. با در نظر داشتن همین رویکرد اجتماعی - حقوقی به سراغ پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر می‌رویم.

7. پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر

در این مقاله، با بهره‌گیری از پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر، به تحلیل پرونده‌های قضایی و داوری مربوط به خشونت جنسی در محیط کار که از سوی مهاجران طرح شده‌اند، می‌پردازیم. این پایگاه داده شامل پرونده‌های مربوط به کشورهای استرالیا، کانادا، بریتانیا و ایالات متحده آمریکاست؛ کشورهایی که از مهم‌ترین مقاصد مهاجرتی در میان اقتصادهای پیشرفته به شمار می‌آیند (نویسنده ۴). این پایگاه شامل تمامی پرونده‌های منتشرشده در این حوزه میان سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۶ است. بدیهی است که پرونده‌های قضایی و داوری تنها بخشی از انواع محتمل نقض حقوق را پوشش می‌دهند، چرا که بسیاری از شکایت‌های مربوط به خشونت جنسی هرگز به پلیس گزارش نمی‌شوند یا منجر به طرح اتهام نمی‌گردند. این پایگاه هم مهاجران دارای ویزا و هم مهاجران بی‌مدرک را در بر می‌گیرد. همچنین، مجموعه‌ای از دعاوی دیگر را شامل می‌شود که مهاجران برای احقاق حقوق کاری خود از مسیر دعاوی کیفری، حقوقی (مدنی)، حقوق بشری و شکایات مربوط

^۵ ممکن است خشونت جنسی در پرونده‌های دیگر نیز وجود داشته باشد، اما به دلایل مختلف، دادستان‌های دولتی یا وکلا آن را به‌عنوان یک جرم قابل طرح در دعوی انتخاب نکرده باشند.

به مقابله با تبعیض مطرح کرده‌اند. در مجموع، این پایگاه داده شامل ۹۰۷ پرونده است که به ۱۹۱۲ مهاجر مربوط می‌شوند و در آن‌ها ۲۶۴۰ نوع مختلف از نقض حقوق ادعا شده است. از روش‌های نمونه‌گیری دقیق و نظام‌مند استفاده شد تا اطمینان حاصل شود که این پایگاه همه‌ی پرونده‌های موجود منجر به دادرسی را دربرمی‌گیرد (نویسنده، دفترچه راهنما). هنگام بررسی ۱۲ پرونده مرتبط با خشونت جنسی که در کل این پایگاه داده وجود دارد و از سوی ۴۱ مهاجر مطرح شده‌اند، ضروری است این ارقام در تفسیر داده‌ها مد نظر قرار گیرند. پرونده‌های مربوط به خشونت جنسی در چهار حوزه اصلی جای می‌گیرند: ۱. سوءرفتار جنسی، ۲. بردگی جنسی، ۳. تجاوز جنسی، و ۴. قاچاق جنسی. در این مقاله، انواع تخلفات قانونی مطرح‌شده، ماهیت بخش شغلی‌ای که مهاجر در آن فعالیت داشته، کشور مبدأ، و نیز میزان موفقیت یا عدم موفقیت دعاوی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. افزون بر این، تحلیل کیفی دقیقی از پرونده‌های قضایی منتخب انجام شده است. با این حال، باید توجه داشت که متغیرهای دیگری نیز در فرایند کلی کدگذاری مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در این مقاله ارزیابی نمی‌شوند (نویسنده ۱ و ۲).

8. تحلیل تفصیلی دوازده پرونده در چهار حوزه مرتبط با خشونت جنسی

با وجود گستره‌ی چشمگیر پایگاه داده‌ی حقوق کارگران مهاجر - شامل ۹۰۷ پرونده‌ی قضایی و ۷۹ متغیر در چهار کشور - تنها دوازده پرونده به دعاوی صریحاً مرتبط با خشونت جنسی اختصاص یافته‌است. این امر بازتاب‌دهنده‌ی دشواری‌هایی است که زنان در طرح دعاوی مربوط به خشونت بر زنان با آن روبه‌رو هستند، به‌ویژه در شرایط دشوار ویزایی مانند اقامت موقت (هاو، ۲۰۱۶، ص. ۱۰۲). ما استدلال می‌کنیم که همین موارد موجود، مبنایی تجربی و غنی برای برآورد فراوانی طرح چنین دعاوی را فراهم می‌کنند (حدود ۳/۱ درصد از کل دعاوی) و نیز نشان می‌دهد که زنان مهاجر چگونه با ناامنی جنسی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. با توجه به میزان آسیب‌پذیری زنانی که موضوع این پرونده‌ها بوده‌اند، دسترسی پژوهشگران به روایت‌های آنان خارج از دعاوی منتشرشده امری نادر است؛ با این حال، همین پرونده‌های قضایی منبعی تجربی و ارزشمند در اختیار این پژوهش قرار می‌دهند. چنان‌که پژوهشگران حوزه‌ی قاچاق انسان نیز نشان داده‌اند، استفاده از اسناد قضایی می‌تواند ابزار مؤثری برای بازسازی و پیگیری تجربه‌های قربانیان قاچاق انسان باشد (برای نمونه: شولتز و موهره، ۲۰۲۳).

9. سوءرفتار جنسی

در پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر، شش پرونده در زمینه‌ی سوءرفتار جنسی ثبت شده است؛ مقصود از سوءرفتار جنسی در اینجا، مواردی از آزار و اذیت جنسی است که به مرحله‌ی تعرض یا تجاوز نرسیده‌اند. در پرونده ویکیه ویستیس علیّه اداره خدمات درمانی منطقه جنوب غرب سینی، زنی مهاجر از دانمارک که با ویزای موقت در استرالیا اقامت داشت، ابتدا با وعده ارتقای شغلی و سپس با تهدیدهای ضمنی مبنی بر لغو حمایت مهاجرتی روبه‌رو شد، در صورتی که به درخواست‌های مکرر جنسی، اظهارنظرها و پیامک‌های رئیس خود پاسخ مثبت ندهد. این زن مهاجر پس از رد درخواست‌های رئیسش، به سمتی پایین‌تر منتقل شد که با مهارت‌هایش تناسب نداشت (ویستیس، بندهای ۳ و ۴). این پرونده به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه رئیس او، آقای هاسکینز، با سوءاستفاده از موقعیت قدرت و وابستگی ویزایی ویستیس، او را برای پذیرش درخواست‌های جنسی‌اش تحت فشار قرار می‌داد:

خانم ویستیس نامه‌ای را دریافت کرد که آقای هاسکینز برای اداره مهاجرت تنظیم کرده بود. در جریان گفت‌وگویشان، او دوباره پرسید که آیا پاسخ او به رابطه‌ی جنسی هنوز «نه» است؟ سپس دستانش را دو سوی سر او گذاشت. خانم ویستیس گفت که رئیسش پیشنهاد کرد که در ازای حمایتش، می‌تواند پاسخ نه را به‌شاید تغییر دهد، تا او بتواند برای تمدید حمایت مهاجرتی‌اش بیشتر فشار بیاورد، و افزود که می‌تواند هرچه را بخواهد از وی بگیرد. ویستیس در پاسخ گفته است این کار باج‌گیری است و رئیس جواب داده بود که سبک کارش همین است. ویستیس افزود که پس از این گفت‌وگو، گریان و وحشت‌زده به خانه بازگشته است (بند ۱۳).

در پی رد درخواست‌های جنسی آقای هاسکینز، خانم ویستیس تنزل رتبه یافت و مدتی به مرخصی استعلاجی رفت و در نهایت کار خود را ترک کرد. شکایت او مبنی بر آزار جنسی از سوی کارفرما تأیید نشد (بند ۳۹). تأخیر در رسیدگی به پرونده در فاصله زمانی منتهی به پایان اعتبار ویزایش نیز فرآیند درخواست اسپانسرشیپ مهاجرتی او را مختل کرد، زیرا در موقعیت شغلی جدید و تنزل‌یافته، دیگر واجد شرایط دریافت ویزای مهارتی نبود (بندهای ۳۴ تا ۳۶). هرچند مشخص شد که وی در پی این رویداد دچار «اختلال سازگاری» شده است (بند ۵۱) و متعاقباً دچار وسواس فکری-عملی شد که بر

زندگی شخصی‌اش تأثیر گذاشت (بند ۵۶)، با این حال رفتار کارفرما، جز در دوره‌ای که او پس از تنزل رتبه در مرخصی استعلاجی بود، نقض قرارداد تلقی نشد و کارفرما صرفاً به پرداخت مبلغ اندکی از دستمزد معوق ملزم گردید (بند ۱۰۴).

10. بردگی جنسی

بردگی جنسی دربرگیرنده‌ی نوعی اسارت ناشی از بدهی (debt bondage) است، نوعی بهره‌کشی از بدن در ازای بازپرداخت بدهی که معمولاً از هزینه‌های ویزا یا سفر پدید می‌آید؛ بدهی‌هایی که زنان مهاجر غالباً ناچارند از طریق کار جنسی بازپرداختشان کنند. در استرالیا، اسارت ناشی از بدهی از سال ۲۰۰۵ به‌عنوان جرمی جدید در قانون کیفری فدرال تعریف شد. از آن‌جا که در بسیاری از موارد، قربانیان بدون آگاهی و رضایت کامل یا از طریق فریب به کشورهای دیگر منتقل می‌شوند، این جرایم گاهی در چارچوب قاچاق جنسی نیز قرار می‌گیرند.

در پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر، تنها دو پرونده مرتبط با «بردگی جنسی» ثبت شده بود: پرونده مشترک سیدرز، یوهان علیه دادستانی کل کشور؛ سومسری باتجومچین علیه دادستانی کل کشور؛ و دادستانی کل کشور علیه نت‌تیپ. در پرونده سیدرز و نت‌تیپ، دو کارفرما درخواست تجدیدنظر دادند تا احکامی را لغو کنند که بر اساس آن‌ها مشخص شده بود آنان به‌طور غیرقانونی زنان مهاجر تایلندی شاغل در روسپی‌خانه‌هایشان در سیدنی را به اسارت ناشی از بدهی واداشته‌اند. در پرونده سیدرز، زنان با ویزای توریستی به‌طور غیرقانونی وارد استرالیا شدند و مجبور بودند پیش از دریافت هرگونه دستمزد، بدهی‌هایی تا سقف ۴۵ هزار دلار استرالیا را از طریق کار جنسی بازپرداخت کنند (بند 11). آنان اجازه‌ی ترک محل کار خود را نداشتند (بند 13 و 15) و هزینه‌های ویزا به تدریج و به صورت افزایشی به بدهی آن‌ها اضافه می‌شد (بند 14). صاحبان روسپی‌خانه این حکم را غیرمنطقی دانستند، اما دادگاه آن را تأیید کرد (بند 23).

این پرونده بینش‌هایی درباره‌ی تفاوت قدرت بالقوه میان مهاجران و کارفرمایان آشکار می‌کند. یکی از زنان برای کمک به خانواده‌اش و جلوگیری از مصادره خانه‌شان در تایلند، تن به مهاجرت غیرقانونی داد (بند 40)؛ دیگری برای پرداخت بدهی سنگین خود ناچار به اشتغال در کار جنسی شد (بند 72). کارفرما یکی از زنان را در یک پرونده پیچیده و جعلی پناهندگی درگیر کرد (بند 57) تا وابستگی او به خود را افزایش دهد. در نهایت، شواهد نشان داد این زنان نه توانایی ترک محل کار را داشتند و نه آزادی انتخاب شغل دیگر، و تهدید به اخراج نیز به‌عنوان ابزار کنترل بر آنان اعمال می‌شد. از این‌رو، دادگاه دریافت که این زنان در عمل «آزاد» نبودند و وضعیت ایشان را مصداق بارز بردگی جنسی دانست (بند 157).

11. تجاوز جنسی

در پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر، تنها دو مورد از مجموع ۹۰۷ پرونده به تجاوز جنسی مربوط می‌شود؛ موضوعی که دشواری قربانیان در طرح چنین شکایاتی را برجسته می‌سازد. در پرونده ایالتی *MSY* علیه پیوری‌تل در کالیفرنیا، یک زن مهاجر کره‌ای به‌دلیل آسیب‌های روانی ناشی از آزار، ضرب‌وشتم و تجاوز جنسی از سوی کارفرمایش، اقامه دعوی مدنی به استناد آسیب‌های روانی کرد. هرچند به‌عنوان دستیار اداری استخدام شده بود، اما شرایط او شباهت زیادی به پرونده‌های بردگی جنسی داشت: او مورد آزار جنسی قرار می‌گرفت و «آزادی ترک محل را نداشت، چراکه زبان انگلیسی را اندک می‌دانست و پول و دوستی هم در ایالات متحده نداشت» (قاضی مارتین، خلاصه وقایع). او مجبور شد در خانه‌ی کارفرمایش زندگی کند و هر هفته مورد تجاوز قرار گیرد. همچنین او از ناحیه‌ی چشم آسیب دید و در نتیجه‌ی تجاوز، از کارفرمایش باردار شد. دعوی حقوقی بر مبنای فریب در معرفی شرایط کار در قرارداد اولیه، تبعیض جنسیتی، تعرض جنسی، و وارد آوردن عامدانه رنج عاطفی استوار بود. او درخواست دریافت ۳۰۰ هزار دلار آمریکا بابت اختلال استرس پس از سانحه و هزینه‌های درمان روان‌پزشکی داشت، اما تنها ۷۵ هزار دلار برایش در نظر گرفته شد، زیرا قاضی تشخیص داد که کارفرما مرتکب ستمگری یا بدخواهی عمدی نشده است.

دومین پرونده تجاوز جنسی در این پایگاه، مربوط به دعوای OPT و MPT علیه شرکت پرستيو فودز بود که دادگاه بر پایه آزار جنسی و قانون حقوق بشر کانادا، به نفع شاکیان رأی داد. دو زن شاکی، OPT و MPT، مهاجران موقت اهل مکزیک بودند که از سوی رئیس خود، خوزه پراتاس، متهم شخصی شرکت پرستيو فودز، مورد آزار و تجاوز جنسی قرار گرفتند. آن‌ها علاوه بر تجربه تبعیض جنسیتی، در پی طرح شکایت، با تهدید اخراج از کار نیز روبرو شدند (بند ۲). همچون سایر پرونده‌های بررسی‌شده در این پژوهش، این زنان نیز در خانه کارفرما زندگی می‌کردند (بند ۱۹)، امری که

خطر خشونت جنسی را افزایش می‌داد. نشانه‌های دیگری از کنترل نیز در رابطه کاری آنان مشهود بود: کارفرما از آنان خواسته بود وسایل شخصی‌شان را تحویل دهند و قراردادی در این باره امضا کنند (بند ۲۰) و قوانین خاصی درباره زمان ورود و خروج از خانه وضع کرده بود (بند ۲۱). پراتاس وظایف کاری ویژه‌ای برای ایشان تعیین می‌کرد تا آنان را از سایر زنان کارگر جدا و منزوی نگه دارد (بند ۲۲). آزارها به مرور زمان شدت یافت: از تماس جنسی بدون رضایت (بند ۲۶)، تا اجبار به انجام عمل دهانی (بند ۳۲)، و در نهایت تجاوز کامل (بند ۳۴). در برخی موارد، این اعمال با تهدید مستقیم به اخراج از کشور همراه بود، چنان‌که در نمونه زیر آمده است:

OPT شهادت داد که یکبار هنگامی که در خودرو با متهم تنها بود، او از وی خواست شلوارش را پایین بکشد OPT. گفت که مخالفت کرده، اما متهم بسیار خشمگین شد، شروع به فریاد زدن کرد و تهدید نمود که او را به مکزیک بازمی‌گرداند؛ بنابراین اظهار داشت که چاره‌ای جز اطاعت ندارد، هرچند تمایلی به این کار نداشت. وی شهادت داد که شلوارش را پایین کشید، اما لباس زیرش را نگه داشت، و متهم پاهای برهنه او را لمس کرد و از روی لباس زیر، اندام جنسیش را لمس کرد. او گفت که متهم در حین این کار سخنی نمی‌گفت و تنها لبخند می‌زد (بند ۲۷).

آزارها باعث شد OPT شغل خود را ترک کند و پس از آن، با توجه به وضعیت ویزای خود، به صورت غیرقانونی به عنوان پیشخدمت در یک باشگاه استریپ مشغول شد (بند ۴۱). همزمانی تجاوزات جنسی و محدودیت‌های اعمال شده بر تغییر شغل او تحت مجوز کار موقت، موجب شد که وی ناچار به فعالیت‌های غیرمجاز شود. وکلای شرکت پرستيو فودز مدعی شدند که تأخیر شاکیان در طرح شکایاتشان باید موجب رد دادخواست شود (از بند ۷۲ به بعد). با این حال، از آنجایی که پراتاس پس از بازگشت OPT به مکزیک به آزار او از طریق تلفن ادامه داد، نایب رئیس هارت دریافت که رفتار او مجموعه‌ای از حوادث سوءاستفاده محسوب می‌شود که امکان استفاده از دفاع مبتنی بر تأخیر زمانی را از بین می‌برد (بند ۷۷). این نتیجه با توجه به شرایط خاص پرونده، به گونه‌ای تصادفی به سود شاکیان پیش رفت؛ با این حال، به موانع ساختاری‌تری که تأخیرهای ناشی از وضعیت ویزا در پیگیری دعوی مربوط به جرایم خشونت جنسی ایجاد می‌کند، نمی‌پردازد. در نهایت، به شاکیان مبلغ ۲۰۰ هزار دلار کانادا به دلیل صدمات وارده به کرامت انسانی، احساسات و احترام به خود تعلق گرفت (بند ۲۳۰). این مبلغ برای جبران خسارت ناشی از آزار جنسی در محیط کار تحت قانون حقوق بشر انتاریو، بی‌سابقه بود (ویلتز، ۲۰۱۵).

12. قاچاق جنسی

«قاچاق» به انتقال غیرقانونی افراد به داخل خاک یک کشور با هدف بهره‌مندی اطلاق می‌شود. این مفهوم از «کار اجباری» متمایز است، هرچند در عمل اغلب با ویژگی‌های مشابهی همراه است. اصطلاح «قاچاق جنسی» به مواردی اشاره دارد که جرم قاچاق با انگیزه یا هدف جنسی همراه است. تنها دو پرونده در پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر به قاچاق با انگیزه یا ماهیت خشونت جنسی اختصاص دارد: پرونده‌ی «ر» علیه دابی در استرالیا، که شامل قاچاق و آزار جنسی دو زن تایلندی بود و با پیروزی شاکیان به پایان رسید؛ و پرونده شوالووا علیه کانینگهام در ایالت کالیفرنیا، که نتیجه‌ای ناموفق داشت.

پرونده «ر» علیه دابی نخستین پرونده‌ی موفق در زمینه‌ی قاچاق جنسی در استرالیا بود که به استناد بند s271.2(2B) از قانون کیفری ۱۹۹۵ و بند s234(1) از قانون مهاجرت ۱۹۵۸ اقامه شد. متهم، «کیت دابی»، آرایشگری بود که به جرم قاچاق دو زن تایلندی برای انجام کار جنسی در استرالیا، تحت پوشش سفر گردشگری و با بهانه‌ی شرکت در مراسم عروسی، مجرم شناخته شد. وی به فریب شاکیان متهم شد، زیرا به تعهدات مندرج در توافق اولیه عمل نکرد. هرچند زنان می‌دانستند قرار است در استرالیا به کار جنسی مشغول شوند، اما از نوع و میزان خدماتی که از آنان انتظار می‌رفت آگاه نبودند. در واقع، آنان موظف بودند «در هر روز هفته» خدمات ارائه دهند و اجازه نداشتند درخواست هیچ مشتری‌ای را رد کنند (بندهای ۴، ۱۳ و ۱۴). حتی زمانی که یکی از زنان از آسیب در اندام جنسی خود شکایت کرد، ناچار شد به کار ادامه دهد (بند ۱۴). اگرچه این مسئله محور اصلی استدلال قضات نبود، آنان در رأی خود به آسیب‌پذیری نسبی شاکیان به عنوان زنان مهاجر اشاره کردند و آن را در تحلیل نهایی خود مؤثر دانستند:

شاکیان در تعامل با متهم از جنبه‌های گوناگون در موقعیت آسیب‌پذیری قرار داشتند: تسلط محدود به زبان انگلیسی، پیشینه‌های اجتماعی-اقتصادی ضعیف، ناآشنایی کامل با سفر خارجی، و اقامت غیرقانونی در استرالیا. متهم همچنین آگاه بود که در فعالیت‌های پیشین این زنان در تایلند، آنان اختیار انتخاب زمان کار، دفعات کار، و تعداد مشتریان را داشتند (بند ۱۰).

علاوه بر این، جنبه‌های دیگر آسیب‌پذیری آنان در برابر سوءاستفاده و وابستگی شخصی نیز در رأی دادگاه مورد تأکید قرار گرفت؛ از جمله این‌که آنان (دوباره) در منزل متهم زندگی می‌کردند (بندهای ۱۴ و ۱۶) و تلفن همراه یکی از آنان ضبط شده بود (بند ۱۴). وضعیت یکی از زنان از برخی جهات وخیم‌تر بود و میزان ناچیز پرداختی به او شرایطی نزدیک به بردگی مدرن ایجاد کرده بود:

در مواقعی دیگر، متهم، آقای دابی، به او می‌گفت که خانه را ترک کند، اما او جایی برای رفتن نداشت. متهم، شاکی دوم را به محل کار می‌برد و باز می‌گرداند و او را تنها و بدون تلفن همراه رها می‌کرد. تمام پول دریافتی او (به‌جز انعام‌ها) مستقیماً به متهم تحویل داده می‌شد. وی گاهی تا هزار دلار در روز دریافت می‌کرد. متهم به شاکی دوم تنها حدود ۲۰ دلار در روز می‌پرداخت و پس از اصرار، حدود ۶۵۰ دلار برای خانواده‌اش در تایلند ارسال کرد (بند ۱۶).

این نقل‌قول‌ها مصادیق روشنی از بهره‌کشی جنسی آنان را نشان می‌دهد؛ چنان‌که قاضی کلر در رأی خود تصریح کرد:

با اکراه، مبلغ اندکی برای خانواده‌هایشان در تایلند فرستادی. آنان را در بند نگه نداشتی، گرچه نیازی هم به این کار نداشتی. زیرا آن‌ها به واسطه‌ی فرهنگ، زبان و فقر در انزوا بودند. تو از این انزوا سوءاستفاده کردی و با تهدید، آنان را مرعوب ساختی (بند ۳۷).

13. بررسی و نتیجه‌گیری

این مقاله کوشیده است از دیدگاه فمینیستی به تحلیل خشونت جنسی علیه مهاجران در محیط کار بپردازد و از این رهگذر، به تعمیق فهم نظری ما از ناامنی مهاجران یاری رسد. استدلال ما این است که پژوهش‌های بنیادینی همچون آثار راجرز و راجرز (۱۹۸۹) درباره ناامنی شغلی و استندینگ (۲۰۲۱) درباره ناامنی مهاجران، ضروری است نه تنها خشونت جنسی را به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی آسیب‌پذیری در محیط کار (که در ادبیات خشونت علیه زنان به‌خوبی بر آن تأکید شده است) بلکه تلاقی آن را با وضعیت حقوقی کارگران مهاجر نیز با دقت بیشتری مورد ب قرار دهند. ترکیب این عوامل، یعنی ناامنی شغلی، افزایش خطر خشونت جنسی برای زنان در محیط کار، وضعیت اقامت و ویزای مهاجرتی و عوامل اینترسکشنال (تقاطع) همچون تعلق به اقلیت‌های قومی نوعی از ناامنی چندبعدی را پدید می‌آورد که می‌توان از آن با عنوان ناامنی جنسی مهاجران یاد کرد.

از خلال تحلیل روایت‌های حقوقی دوازده پرونده‌ی برجسته مرتبط با حقوق کارگران مهاجر، که از یک پایگاه داده‌ی جامع استخراج شده‌اند، پنج مؤلفه‌ی کلیدی برای مفهوم «ناامنی جنسی مهاجر» شناسایی شد: ۱. شرایط ویزا ۲. اسارت ناشی از بدهی ۳. اقامت در محل کار که تماس با کارفرما را در خارج از ساعات کاری افزایش می‌دهد ۴. به‌دام‌افتادگی و بردگی ۵. ترکیب خشونت جنسی با نقض حقوق اقتصادی و سایر آسیب‌های جسمی یا روانی.

شرایط ویزا می‌تواند توانایی مهاجران را در طرح شکایت از خشونت جنسی تحت‌تأثیر قرار دهد؛ همان‌گونه که «هاو» (۲۰۱۶) در پرونده‌ی دوباره‌ی آزار جنسی یک فرد دارای ویزای ۴۵۷ نشان داده است. یافته‌های این پژوهش به‌وضوح نشان می‌دهد که وضعیت ویزاهای کوتاه‌مدت، به‌ویژه هنگامی که با فرصت‌های اسپانسر همراه باشد، می‌تواند به کارفرما اجازه دهد تا از موقعیت خود برای اعمال قدرت بر فرد سوءاستفاده کند؛ خواه از طریق تأثیرگذاری بر وضعیت آتی اقامت (پرونده‌ی ویستین)، خواه از رهگذر تهدید به بی‌مدرک شدن مهاجر (پرونده‌ی پرستو فودز)، یا از طریق واردات غیرقانونی مهاجران در قالب شبکه‌های قاچاق انسان (پرونده‌ی سیدرز و نت‌تیب). پیشنهاد اسپانسر ویزا و سپس تهدید به لغو آن برای کسب رضایت جنسی، در زبان حقوق کیفری مرتبط با تجاوز جنسی، می‌تواند مصداقی از «بهانه‌ی ساختگی برای اخذ رضایت» تلقی شود (برانیت و ایستیل، ۲۰۱۸، صص ۲۴ و ۳۰).

افزون بر این، این پرونده‌ها دشواری‌های مهاجران در پیگیری دعاوی را زمانی نشان می‌دهند که ورود آنان به کشور میزبان، آگاهانه یا ناآگاهانه، با نقض قوانین مهاجرتی همراه بوده است. در استرالیا، دانشجویان بین‌المللی بیش از سایر گروه‌ها در معرض خطر خشونت جنسی قرار دارند، زیرا ویزای آنان اجازه‌ی اشتغال بیش از ۴۰ ساعت در دو هفته را نمی‌دهد. کارفرمایان ممکن است از این محدودیت برای تهدید به لغو ویزا در صورت سر باز زدن از انجام خواسته‌های جنسی بهره‌گیرند (مرکز حقوقی کینگزفورد و همکاران، ۲۰۱۹، صص ۴۱ تا ۴۳). همچنین، پرستاران کودک که از طریق برنامه‌ی ویزای تعطیلات کاری در استرالیا یا طرح‌های مشابه در کشورهای دیگر مشغول به کار می‌شوند، به دلیل الزامات

سکونت در خانه‌ی کارفرما، بیش از دیگران در معرض خطر خشونت جنسی قرار دارند (برگ و میگر، ۲۰۱۸، ص ۲۱)

به‌طور خلاصه، چگونگی طراحی نظام ویزا می‌تواند بر ماهیت و میزان خشونت جنسی تجربه‌شده توسط کارگران مهاجر، نحوه‌ی گزارش‌دهی آن و میزان مجازات مرتکبان اثرگذار باشد. فقدان ویزا نیز، چه در قالب اقامت غیرقانونی و چه خطر از دست‌دادن مدرک به‌دلیل انقضای ویزا، آسیب‌پذیری مهاجران را نسبت به این بعد از ناامنی به میزان قابل‌توجهی افزایش می‌دهد (شاو و همکاران، ۲۰۱۸).

اسارت ناشی از بدهی، یکی از الگوهای رایج در این پرونده‌ها است و از این‌رو می‌توان آن را بخشی از ناامنی جنسی کارگران مهاجر دانست. بررسی رویه‌های قضایی نشان می‌دهد که بدهی‌ها چگونه به ابزاری برای کنترل و انضباط کارگران تبدیل می‌شوند. مفهوم اسارت از دیرباز یکی از مضامین محوری در پژوهش‌های مرتبط با ناامنی و برده‌داری مدرن بوده است (برای نمونه، راجرز و راجرز، ۱۹۸۹؛ نویسنده ۳ برای مرور کلی). با این حال، در اینجا بعد جدیدی افزوده می‌شود: استفاده از اسارت ناشی از بدهی به‌عنوان ابزاری برای تحمیل روابط یا خدمات جنسی. این امر هم در موارد کار جنسی با مزد، مانند قاچاق جنسی، و هم در اشکال کار جنسی بی‌مزد، چه از نظر زمانی و چه از نظر بدهی مالی (بردگی جنسی) صدق می‌کند. همچنین، در مواردی که ظاهراً هیچ نوع کار جنسی در میان نیست اما تجاوز یا تعرض جنسی رخ می‌دهد، مانند کار خانگی، نیز مصداق دارد. افزون بر این، برخی پژوهشگران مانند ماریا سیگریو (۲۰۱۷) استدلال کرده‌اند که خود مفهوم اسارت ناشی از بدهی دارای بعدی آشکارا جنسیتی است؛ برای نمونه، درخواست یا تحمیل روابط جنسی به منظور رهایی کارگر مهاجر از بدهی‌های مربوط ویزا. پیوند اسارت ناشی از بدهی با بهره‌کشی جنسی، موضوعی مشترک در هر دو حوزه کار جنسی و سایر انواع کار صنعتی است و می‌توان آن را در معنای کلی، ابزاری در دست کارفرمایان برای حفظ انضباط کاری دانست (آندریاسویچ، ۲۰۲۱، ص. ۴۱۲). اسارت ناشی از بدهی نه تنها بستر بهره‌کشی را فراهم می‌کند، بلکه احتمال گردآوری شواهد کافی برای اقامه دعوی حقوقی در برابر خشونت جنسی را نیز کاهش می‌دهد. این مسئله، چالشی است که در بیشتر پرونده‌های خشونت جنسی به چشم می‌خورد. برای نمونه، در پرونده ویستیسن، ارزیابی شواهد به رویارویی «کارفرمای مرد در برابر کارگر زن» تقلیل یافت، زیرا هیچ شاهد مستقلی وجود نداشت؛ از این‌رو، نتیجه‌ی پرونده بر مبنای مستندات روان‌شناس جنایی تعیین شد.

مشاغلی با الزامات اقامتی، یعنی زمانی که محل سکونت با کارفرما مشترک است، می‌تواند خطر خشونت جنسی را افزایش دهد. این یافته با نتایج پژوهش‌های گسترده‌تر درباره آزار جنسی هم‌راستا است. این پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که ویژگی‌های سازمانی و فعالیت‌های کاری روزمره، مانند ساعات کار و میزان تعامل با سرپرستان و همکاران، ساختار فرصت‌های تجربه و گزارش آزار را تعیین می‌کنند (بلکستون و همکاران، ۲۰۰۹، ص. ۶۳۷). این بحث با تحلیل پیشین درباره نقش بخش‌های مختلف اشتغال در تأثیرگذاری بر ناامنی جنسی مهاجران پیوند دارد. کارگران خانگی در معرض خطر بیشتری قرار دارند، زیرا غالباً در خانه‌ی کارفرما زندگی می‌کنند (فاج، ۲۰۱۶، ص. ۱۶۴ درباره‌ی کانادا؛ دیدبان حقوق بشر، ۲۰۱۴ درباره‌ی بریتانیا؛ برگ و میگر، ۲۰۱۸، ص. ۴۵ درباره‌ی استرالیا؛ پاراناس و همکاران، ۲۰۲۱ در سنگاپور). این خطر نه تنها ناشی از نزدیکی مکانی با کارفرما (از جمله نزدیکی اتاق کارگر به اتاق خواب کارفرما) مربوط است، بلکه به این واقعیت نیز بازمی‌گردد که در صورت اخراج به دلیل طرح شکایت، کارگر مسکن خود را نیز از دست می‌دهد (فاج، ۱۹۹۷، ص. ۱۲۸). به‌طور مشابه، همان‌گونه که در برخی پرونده‌های بررسی‌شده در این مقاله مشاهده می‌شود، کارگران جنسی نیز ممکن است در محل کار خود (مانند روسپی‌خانه‌ها) سکونت داشته باشند؛ وضعیتی که مرز میان زندگی شخصی و حرفه‌ای آنان را تیره می‌سازد (ترو، ۲۰۱۲، ص. ۱۴). کارگران مزرعه نیز از دیگر گروه‌هایی هستند که شرایط زندگی در محل کار می‌تواند آنان را در معرض خطر خشونت جنسی قرار دهد (واو، ۲۰۱۰). شایان توجه است که در میان ۱۲ پرونده‌ای که در پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر با موضوع قابلیت طرح دعوی درباره‌ی خشونت جنسی بررسی شده‌اند، چهار مورد شامل نوعی از شرایط اقامت در محل کار بوده‌اند. برای مثال، در پرونده‌ی شرکت «پرستیو فودز»، نزدیکی اتاق خواب شاکی به اتاق متهم، خطر وقوع خشونت جنسی را برای او افزایش داده بود.

در نهایت، به دام افتادن و بردگی که گاه پس از قاچاق به کشور مقصد رخ می‌دهد، یکی از عناصر اصلی ناامنی جنسی به شمار می‌آید. برخی نظریه‌پردازان، بردگی و قاچاق را پدیده‌هایی جدا از یکدیگر می‌دانند و نه زیرمجموعه‌ای مشترک از ناامنی کارگران مهاجر (لونیس و همکاران، ۲۰۱۵، ص. ۵۸۰). با این حال، می‌توان این دو را نیز به‌عنوان الگوهای رفتاری در نظر گرفت که ناامنی جنسی را بازتولید و تقویت می‌کنند. هرچند خشونت جنسی تنها ۳/۱ درصد از جرائم مورد دعوی

در پایگاه داده حقوق کارگران مهاجر را شامل می‌شود و تنها دو مورد از ۹۰۷ پرونده به قاچاق جنسی مربوط است، تحلیل کیفی نشان می‌دهد که این نوع خشونت در پرونده‌های گسترده‌تر قاچاق می‌تواند بسیار شایع باشد. یک مطالعه درباره ۲۴ پرونده کارگران خانگی در بریتانیا نشان داد که در دست‌کم دو مورد، آزار جنسی گزارش شده بود و سازوکارهای حمایتی مؤثر عمل نکرده‌اند (مانتووالو، ۲۰۱۵، صص. ۳۴۱-۳۴۲). در پژوهش دیگری بر روی ۱۱۰ زن که به عنوان کارگر خانگی قاچاق شده بودند، ۶۶ درصد گزارش دادند که از سوی کارفرمایان یا اعضای خانواده‌شان مورد آزار جسمی یا جنسی قرار گرفته‌اند؛ یافته‌ای که نشان می‌دهد در میان جمعیت‌های قربانی قاچاق، این امر احتمالاً امری متداول است (کارزار فراتر از بقا، ۲۰۱۷، ص. ۲۵).

خشونت جنسی اغلب با ناامنی اقتصادی به‌عنوان یکی از پایه‌های اجتماعی بنیادین در نظریه‌های ناامنی، در هم تنیده می‌شود و به تشدید ناامنی جنسی می‌انجامد. لوری برگ (۲۰۱۸، ص. ۴۷) در پژوهش خود درباره «آوپر»ها در استرالیا استدلال می‌کند که بهره‌کشی جنسی در محیط کار معمولاً با سایر اشکال استثمار شغلی، از جمله پرداخت کمتر از حد معمول یا آسیب روانی، همپستگی دارد. در مطالعات موردی، خشونت جنسی اغلب با پرداخت‌های بسیار کمتر از حد معمول یا حتی عدم پرداخت، مانند پرونده «سیدرز»، همراه است. این امر آسیب‌پذیری کلی را تقویت می‌کند. افزون بر این، بر اساس مطالعات گسترده‌تر درباره آزار جنسی، می‌دانیم که مرتکبان معمولاً قربانیان خود را بر اساس آسیب‌پذیری ادراک‌شده‌شان هدف قرار می‌دهند (اوگن و بلکستون، ۲۰۰۴، ص. ۶۴۸). این تحلیل توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که آزار جنسی نه تنها برای مرتکب منافع جنسی ایجاد می‌کند، بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری برای دستیابی به منافع مالی بیشتر نیز مورد استفاده قرار گیرد (چو، ۲۰۲۲، ص. ۶۳۸). در بستر مطالعه‌ای درباره اقتصاد سیاسی خشونت علیه زنان در سطح جهانی، روشن است که از طریق بازنمایی کارگران مهاجر به‌عنوان افرادی در وضعیت ناامنی جنسی و مالی، می‌توان به منافع مالی و جنسی دست یافت (ترو، ۲۰۱۲، صص. ۳-۱۶). پژوهش‌های آینده می‌توانند بررسی کنند که آیا مهاجرانی که با تهدید یا تجربه خشونت جنسی مواجه‌اند، بیش از سایرین احتمال دارد که دستمزدی کمتر دریافت کنند، و این‌که آیا زنان مهاجر در واکنش به آسیب ناشی از خشونت جنسی، دستمزدهای پایین‌تر را می‌پذیرند یا نه.

در نهایت، این تحلیل نشان می‌دهد که باید به ماهیت اینترسکشنال (متقاطع) و نژادی‌شده ناامنی جنسی توجه کرد. تعامل میان جنسیت، نژاد، قومیت و وضعیت ویزا آشکارا بر تجربه کارگران مهاجر از خشونت جنسی تأثیر می‌گذارد، زیرا بی‌عدالتی نژادی - که در بستر مهاجرت می‌تواند با نابرابری‌های اقتصادی نیز تلاقی پیدا کند - خود شکلی از خشونت ساختاری محسوب می‌شود (گیل، ۲۰۱۳، ص. ۱۵۲؛ ویلگاس، ۲۰۱۹، ص. ۶۷۶). در برخی پرونده‌ها به چنین تقاطعاتی و تأثیر احتمالی آن‌ها بر ماهیت و شدت خشونت جنسی توجه شده است. اما در موارد دیگر، باعث می‌شود تنها برخی عوامل برجسته شوند و عوامل دیگر نادیده بمانند. برای مثال، در استرالیا نمی‌توان پرونده‌ای با رویکرد تقاطعی (اینترسکشنال) بر اساس قانون تبعیض جنسیتی (۱۹۸۴) و قانون تبعیض نژادی (۱۹۷۵) مطرح کرد، به‌جای آن، دعوای باید به‌صورت جداگانه و بر پایه یا جنسیت و یا نژاد اقامه شوند. این فرایند می‌تواند دشوار و زمان‌بر باشد، زیرا تجربه زیسته قربانیان اغلب تقاطعی است و ترکیب چندین مبنای آسیب‌پذیری می‌تواند وضعیت شاکی را به طور همزمان پیچیده‌تر کند (مرکز حقوقی کینگزفورد، ۲۰۱۹، ص. ۳۲). نادیده گرفتن این منابع تقاطعی آسیب‌پذیری، موجب می‌شود میزان واقعی آسیب‌پذیری زنان مهاجر به‌درستی بازنمایی نشود. بنابراین هر پژوهشی درباره ناامنی جنسی مهاجران ناگزیر است این ابعاد تقاطعی را به‌طور بنیادی در چارچوب تحلیلی خود بگنجاند.